

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی واژه‌ها - شاه در غزلیات شمس تبریزی

۱- علیرضا شوهانی، ۲- سوسن جعفرزاده

۱- دانشیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

(Email: ar.shohani@gmail.com)

(Email: Sosan@gmail.com ۱۳۷۳۱۹۹۴)

چکیده

مولوی در غزلیات شمس مسائل مختلفی را به‌رشته نظم درآورده و حتی با واژگان و کلمات نیز توانسته درونیات و تفکر خود را برای مخاطب شرح و تحلیل کند. یکی از این واژگان که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته، واژه‌ی شاه یا پادشاه می‌باشد که شاعر آن‌را در معانی مختلفی به‌کار برده است. شاه در غزلیات شمس گاه برای بیان مفاهیم ظاهری و گاه برای بیان مفاهیم باطنی بیان شده است؛ به‌عبارتی دیگر مولوی در این غزلیات شاه را در معانی متعددی از جمله، خداوند، پیامبر اکرم (ص)، شمس تبریزی، حاکم و فرمانروا، انسان کامل، حقیقت، سرور و برتر، معشوق (ظاهری و باطنی) به‌کار برده است. شاه در اشعار عرفانی شاعر، نمادی از والاترین معانی و مفاهیم بوده که بیشتر این مضامین به‌ذات باری‌تعالی و وجود بی‌مانند وی ختم شده است. درواقع مولوی بر این بوده تا از واژه‌ی شاه و پادشاه به‌تصویری کامل و جامع از ذات خداوند و ذات انسان‌های کامل و افرادی همانند شمس تبریزی برسد و بتواند با استفاده از این واژه‌تعالی و بزرگی آنان را نشان دهد.

کلمات کلیدی: شاه، غزل، شمس تبریزی، شعر

۱. مقدمه

شعر فارسی اصولاً با زندگی درباری در ارتباط بوده و برای همین بسیاری از اصطلاحات و سرگرمی‌های درباری وارد عرصه شعر و ادبیات فارسی شده و شاعران واژگانی همانند شاه را در شعر خود به‌کار برده‌اند که از منظر آنان تصویری فاخر و بالا بوده است. در نگاه اول شاه می‌تواند تداعی‌کننده زندگی درباری و یادآور دوره اول شعر فارسی باشد، همان زمانی که تصاویر برای بیان تجربه‌های بیرونی و یا توصیف طبیعت به‌کار می‌رفتند اما با کندوکاو در شعر شاعران می‌توان به‌این حقیقت رسید که شاه در معنای عرفانی و باطنی نیز به‌کار رفته است. شاه در اشعار اغلب شاعران عرفانی همانند مولوی در خدمت اندیشه و تجارب درونی به‌کار رفته و مولانا با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

استخدام القابی همانند شاه و نیز با تغییر معنای آن‌ها درصدد بوده تا مردم را متوجه پادشاه حقیقی و ذات باری تعالی گرداند. از طرفی شعر مولانا متعلق به فرهنگ ایرانی است، همان فرهنگی که با زندگی درباری عجین شده بود و با استفاده از تصاویر درباری فرهنگ ایرانی را زنده می‌کرد؛ پس استفاده از واژه‌ی شاه در شعر مولانا می‌تواند معنای متعددی را به‌همراه داشته باشد و از مضامین مختلفی سخن بگوید؛ برای همین این نوشتار که به‌روش توصیفی-تحلیلی انجام شده بر این است تا بتواند معنای واژه‌ی شاه را در غزلیات شمس تبریزی مورد بررسی قرار دهد و مضامینی که شاعر از آن برداشت کرده را ترسیم کند. لازم به ذکر است که در این پژوهش، تمام اشعار از دیوان شمس تبریزی بوده و نحوه ارجاع به این صورت است که عدد سمت راست شماره غزل و عدد سمت چپ شماره بیت می‌باشد

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

پرداختن به‌واژگان و عباراتی که معانی و مفاهیم مختلفی را در خود جای دارند یکی از اموری است که می‌تواند مخاطب را با جنبه‌های گوناگون فکری یک شاعر آشنا گرداند. واژه‌ی شاه نیز در تفکر مولوی دارای معانی و مضامین مختلفی است و خواننده را با زوایای مختلف ذهن شاعر مواجه می‌سازد و برای همین انجام این پژوهش ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳. معنای شاه

شاه در لغت به‌معنای صاحب تاج، خدیو، پادشاه، حکمران، خسرو و ... آمده و هم‌چنین این کلمه و ترکیبات آن در اصطلاح صوفیان گاه به‌شکل سلطان نیز دیده می‌شود و به‌معنای مختلف آمده است: «گاهی به‌معنی خدای تعالی و زمانی به‌معنی رسول اکرم (ص) و مطلق انبیاء و گاهی به‌معنی صوفی راهدان و سالک الی الله و ولی و مرشد و مردان کامل و اولیا الله آمده است» (گوهرین، ۱۳۸۲: ۳۹۰). عزیزالدین نسفی درباره این کلمه گفته است: «بدان که عقل اول در عالم سفلی هم دو قلم دارد و آن دو قلم یک نبی و دیگر سلطان است. نبی مظهر علم است و سلطان مظهر قدرت است و نبی و سلطان اگرچه مظهر علم و قدرتند، علم و قدرت همیشه از ایشان روانه است، اما قلم حقیقی عقل اول است و نبی و سلطان صورت عقل اولند از جهت آن که مظهر علم و قدرت خدای عقل اول است و علم و قدرت عقل اول در این عالم جز به‌واسطه این دو قلم ظاهر نمی‌شود و شاید یک کس هم مظهر علم و هم مظهر قدرت بود و هم نبی و سلطان باشد» (نسفی، ۱۳۴۱: ۲۲۳).

۴. بررسی مفهوم شاه در غزلیات شمس تبریزی

۴-۱ شاه در معنای خداوند

شاه در آثار عرفانی معمولاً نشانی از والاترین معانی و مفاهیم می‌باشد و می‌توان آن‌را نماد خداوند و جان و عشق دانست. مولوی در شعر زیر از فاعلیت خداوند سخن به میان می‌آورد و باید گفت یکی از علت‌های تمایل شاعر به خاموشی به نوع تلقی وی از خداوند و مشرب فکری و عرفانی که در غزلیات شمس منعکس شده، ارتباط دارد. وی در شعر زیر شاه مهین را به‌وجود خداوند نسبت می‌دهد و قدرت و عظمت و توحید وی را بیان کرده و معتقد است که شرح خداوند در زبان و بیان نمی‌گنجد:

حیفست ای شاه مهین هشیار کردن این چنین والله نگویم بعد از این هشیار شرحت ای خدا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شاه نیز در شعر زیر نشانی از خداوند است که وجودش با نیکی و وفا پیوند خورده و شاعر در توصیف آن ذات باری تعالی، چنین سروده است:

مهمان شاهی هر شبی بر خوان احسان و وفا
مهمان صاحب دولتم که دولتش پاینده با
(۱/۱۰)

خداوند منشأ و آفریدگار زیبایی است و مولانا نیز عارفی است که به زیبایی مطلق باور دارد و فلسفه‌ی زیبایی-شناسی خود را بر اصل «انا الله جمیل و یحب الحمال» قرار داده است. در این شعر نیز زیبایی و جمال گل، تمام زیبایی‌های باری تعالی را منعکس می‌کند و خداوند شاهی است که عفو و بخشش خود را شامل حال همگان کرده و آن را در تصویر زیبای گل و آفرینش دوباره ترسیم کرده است:

جمال گل گواه آمد، که بخشش‌ها ز شاه آمد
اگرچه گل بشناسد هوای سازواری را
(۶/۵۷)

در شعر زیر مولانا خداوند را شاه جان نامیده و با تمثیلی دلیل خاموشی در هنگام مواجهه با حق را تبیین کرده است. ترکیب شاه جان در این شعر، از بعد روحانی شعر مولوی حکایت دارد و سخن گفتن از خداوند و شاه جان، نشانی از بُعد است و اگر عارف به وحدت دست یابد دیگر مجالی برای سخن گفتن باقی نمی‌ماند:

تا چند گویم؟ بس کنم کم یاد پیش و پس کنم
اندر حضور شاه جان تا چند خط خوانی کنم
(۱۰/۱۳۹۱)

مولانا به شکوه و قدرت بی‌پایان خداوند که او را با لفظ شاه مورد خطاب قرار می‌دهد، ایمانی وافر دارد و امر او را بالاتر از تمام امور دانسته و معتقد است که مدد و کمک خداوند می‌تواند هر لحظه انسان را یاری کند و او را به پیروزی برساند:

اگر این لشکر ما را ز چشم بد شکست افتد
به‌امر شاه لشکرها از آن بالا فرود آید
(۲/۵۹۲)

و نیز در این بیت مولانا به نقش خداوند در رسیدن بندگان به مقصود و پیروزی سخن گفته و بر این باور است که شاه یا همان خداوند می‌تواند ترس و هراس را در دل بنده از بین ببرد و جسارت در مواجهه و رویارویی با دشمن را در وجودش بگذارد. در واقع نقش توکل در زندگی و وابستگی انسان به خداوند در این بیت نمودار است:

آن کس که هوای شاه دارد
از لشکر بی‌عدد نترسد
(۳/۷۰۳)

شاعر در این بیت نیز شاه را وجود خداوند دانسته و با سماع و بی‌خود شدن در ذات وی نشان می‌دهد که در شکوه و عظمت خداوند را درک کرده و خود را در ذات وی غوطه‌ور ساخته است:

چه مستیم چه مستیم از آن شاه که هستیم
بیایید بیایید که تا دست برآریم
(۳/۱۴۷۵)

و نیز نک: (۱۲/۷)، (۹/۱۷)، (۱۸/۲۳)، (۱۳/۱۷۰)، (۲/۳۶۸)، (۱/۳۷۸)، (۴/۱۲۵۱)، (۳/۱۳۷۱)، (۷/۱۳۸۴)، (۶/۱۴۳۶)، (۳/۱۶۳) و (۱۸).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۴-۲- شاه در معنای پیامبر اکرم (ص)

سخن گفتن از پیامبر اکرم (ص) و شخصیت وی در مرکز و اصل حیات صوفیه قرار دارد و مولانا نیز در سخنان خود آن حضرت را مورد توجه خاص خویش قرار داده است. در واقع باید گفت که «مولانا علاوه بر نقل اقوال رسول خدا (ص) اشعار بسیار دلگشایی در ترجمه‌ی حال و مقام و سیرت و منقبت آن بزرگ دارد که در خلال همین اشعار شیفتگی و دلدادگی خود را از زبان دیگران به حبیب خدا آشکار می‌سازد» (خوانساری، ۱۳۷۴: ۲۷۱). در شعر زیر مولوی از معراج پیامبر (ص) نام می‌برد و او را با عنوان شاه مورد خطاب قرار می‌دهد، کسی که می‌تواند افلاک را درنوردد و به‌عنوان پادشاه افلاک و آسمان‌ها نیز معرفی شود:

شاه معراج و پیک افلاکی ست
خاک باشی گزید احمد از آن
(۶/۴۹۸)

بر پایه باوری دیرینه و کهن «فر از انسان فرهمند به‌سان نور می‌تافته و چنبری رخشان را بر گرد چهره وی پدید می‌آورده است. هانری کربن بر آن است که این چنبر رخشان یا هاله‌ی اثیری از ایران به‌دیگر کشورها برده شده و چهره‌ی قدیسان را آراسته است؛ در غرب گرد سر مسیح، در شرق در چهره‌ی بودا و در اسلام شیعی در سیمای پیشوایان دینی پدیدار می‌شود» (کزازی، ۱۳۷۹: ۲۳۵-۲۳۶). در شعر زیر نیز مولانا مقام پادشاهی و فر پادشاهی را شایسته وجود پیامبر (ص) دانسته و او را مظهری از وجود خداوند تلقی کرده است:

ای مظهر الهی وی فر پادشاهی
هر صنعتی که خواهی تانی و چیز دیگر
(۳/۱۱۱۳)

شاعر در این شعر از هجرت پیامبر (ص) سخن به‌میان می‌آورد که برای وی سفری روحانی است و آن حضرت در آن سفر، پادشاه و سرور جهانیان خوانده شده است، پادشاهی که قلمرو وی بر تمام جهان است و وسعت این سلطنت و فرمانروایی غیرقابل توصیف است: نه مصطفی به سفر رفت جانب یثرب بیافت سلطنت و گشت شاه صد کشور

(۶/۱۱۴۲)
و نیز نک: (۱۴/۸۸۲).

۴-۳- شاه در معنای شمس تبریزی

مولوی شمس را شاه عشق و روح خداوند می‌داند زیرا بر این باور بوده که شمس توانسته حقیقت وجودی خداوند را درک کند و در او حل شده است. وی همواره از شمس با عنوان شاه یاد کرده و در شعر زیر او را در تعامل با خورشید قرار داده است، زیرا خورشید در اسطوره همراه با شاهان توصیف کرده است: «در کیش‌های خورشید مصر، پادشاهان با خورشید ارتباط می‌یابند و آن‌ها را فرزندان خورشید می‌دانند؛ چرا که شاه را با خورشید همذات‌پندار می‌پنداشتند» (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۴۷):

شاه خورشید که بر زنگی شب تیغ کشید
گر پی هیبتش افکند سپر می‌رسدش
(۴/۱۲۵۱)

مولانا در اشعار خود همواره از علاقه و محبت خویش نسبت به پیامبر اکرم (ص) سخن گفته و برای همین عشق وی به شمس نیز باعث شده بود تا صفات پیامبر را به شمس نیز نسبت دهد؛ یعنی شاعر مقام شمس را تا حدی بالا می‌برد که معراج پیامبر را در شمس صادق دانسته و جبرئیل از پی وی روان شده است:

ای قاب قوس مرتبت وان دولت با مکرمت
کس نیست شاهها محرمت در قرب او ادنی بیا
(۱۱/۱۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شاه در این شعر جنبه‌ای روحانی دارد و منظور مولانا از شاه، شخصیت عرفانی شمس تبریزی است و برای همین مخاطب درمی‌یابد که وجود شمس برای شاعر گرانقدر و متعالی بوده است:

ای جان شیرین تلخ‌وش بر عاشقان هجرکش
در فرقت آن شاه خوش بی‌کبر با صد کبریا
(۱۲/۲۳)

مولانا در شعر زیر جانش را پند و اندرز می‌دهد و او را به سمت تبریز و شاهنشاه که شمس می‌باشد، ترغیب می‌کند:
ای جان سخن کوتاه کن یا این سخن در راه کن
در راه شاهنشاه کن در سوی تبریز صفا
(۱۳/۲۳)

عظمت شمس در نزد شاعر چنان است که در معیت وی بودن را افتخاری بزرگ می‌داند که سبب می‌شود تا وی چشم بر روی دنیا ببندد و تنها شاه یا همان شمس را ببیند:

در بزم چنان شاهی در نور چنان ماهی
خط در جهان در کش چه جای یکی خانه
(۲/۲۳۲۱)

مولانا وجود شمس را گرامی می‌دارد و وی را با عنوان شاه خطاب می‌کند، او شمس را شایسته مقام پادشاهی و سروری دانسته و به‌نوعی او را ولی‌نعمت خطاب کرده و گفته است:

ای شاه تو شاهی کن و آراسته کن بزم
ای جان ولی‌نعمت هر وامق و عذار
(۳/۹۸)

در این بیت مولانا شمس تبریزی را شاهی از تبریز دانسته و با بزرگداشت مقام و شکوه وی خود را مطیع امر وی می‌داند و می‌گوید:
مخدوم شمس دینم شاهنشاهی ز تبریز
تسلیم توست جان‌ها ای جان و دل تو دانی
(۸/۲۹۶۰)

و نیز نک: (۲۱/۷)، (۶/۱۶)، (۷/۶۰)، (۵/۸۲)، (۹/۱۱۷)، (۸/۱۴۷)، (۲-۱/۱۵۱)، (۱۲/۲۳۹)، (۲/۳۷۴)، (۱۶/۴۰۹)، (۱/۲۲۲۰)، (۱۱/۳۰۸۲)، (۶/۳۱۱۲)، (۱۱/۳۱۲۵)

۴-۴- شاه در معنای حاکم و فرمانروا

مولوی در شعر زیر واژه‌ی شاه را در معنای فرمانروایان و حاکمان به کار برده و عملکرد آنان در هنگام جنگ انتقاد می‌کند. وی می‌گوید که شاهان در هنگام جنگ به فکر غارت و گرفتن و چپاول هستند و نمی‌توانند چیزی را ببخشند:

شنیده‌ام که شاهان به جنگ بستانند
ندیده‌ام که شاهان عطا دهند به جنگ
(۵/۱۳۲۷)

شاه در شعر زیر مقام والا و یا همان حاکم است و مولوی در بحث گریز از مرگ آن‌را بیان کرده و معتقد است حتی اگر بالاترین مقام همانند پادشاهی را داشته‌باشی باز هم مرگ بر تو چیره می‌شود:

گیرم کز او بگردی شاه و امیر و فردی
ناچار مرگ روزی بر تو امیر باشد
(۲/۸۳۹)

در شعر زیر نیز منظور مولانا از شاه حاکم و فرمانروا است و با بیان ارتباط میان بندگی و پادشاهی می‌توان به‌مفهوم شاه پی برد: بنده کند روی تو صد شاه را
شاه کند خنده تو بنده را

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(۲ / ۲۵۳)

مولانا در شعر زیر به نحوه مرگ نمرود که توسط پشه بوده، اشاره کرده و کلمه شاه نیز در این بیت، منظور نمرود و پادشاهی وی است:
چون پشه سر شاهی برد که نمرود دست یقین شود نهان در سلاحدار بود

(۸ / ۹۳۸)

شاه در بیت زیر همان پادشاه و فرمانروایی است که دارای خصلت‌های نیک است و در اثر تداوم سختی‌ها و پی‌گیری راه و روش نیک توانسته است به این مقام دست یابد:

خورند چوب خلیفه شهان چو شاه شوند جفای عشق کشیدن فن سلاطین است

(۱۲ / ۴۷۹)

مولوی در این شعر زیر مقصود خود از شاه را حاکم دانسته و با بیان روستایی به تقابل دو قشر متفاوت پرداخته و گفته است:

چه داند روستایی مخزن شاه کماج و دوغ داند جان کردک

(۴ / ۱۳۱۹)

و نیز نک: (۶ / ۲۳)، (۵ / ۹۵)، (۳ / ۲۲۵)، (۲ / ۲۹۸)، (۴ / ۳۱۳)، (۳ / ۳۴۳)، (۲ / ۳۴۳)، (۹ / ۴۶۱)، (۳ / ۵۳۲)، (۱۱ / ۱۰۷۷)، (۶ / ۱۱۴۲)، (۳ / ۱۲۱۲)، (۵ / ۱۲۵۶)، (۱۵ / ۱۶۲۹)، (۹ / ۳۰۳۳)، (۲ / ۳۱۶۴)، (۹ / ۳۱۹۵)

۴-۵- شاه در معنای عارف (انسان کامل)

در بحث از انسان کامل و عارفان مولوی به بیان خصایص و ویژگی‌های آنان می‌پردازد، همان‌طور که در این شعر وی کم‌سخنی و خاموشی شمس را مثال زده و او را با لفظ شاه که نشان از انسان کامل می‌باشد یاد کرده و گفته است:

شمس تبریز کم سخن بود شاهان همه صابر و امینند

(۱۲ / ۶۹۱)

شاه غیب در شعر زیر نشانی از انسان کامل است که می‌تواند انسان را در مسیر رسیدن به حق تعالی هدایت کند و او را به سمت باری تعالی سوق دهد:

بیمار رنج باید تا شاه غیب آید در سینه در گشاید گوید ز لطف چونی

(۲ / ۲۹۴۳)

شاهان در شعر زیر انسان‌های کامل و وارسته‌ای است که می‌توانند آدمی را از ظلمات برهانند و او را به سرفرازی برسانند:

با ناکسان تو صحبت زنهار تا نداری شو همنشین شاهان گر مرد سرفرازی

(۴ / ۲۹۷۱)

طریق عشق، طریقی پر از خطر و آسیب است که در هر قدمش برای سالک آفتی وجود دارد، سالکان از موانع راه بی‌خبرند و پیش‌بینی بسیاری از سختی‌ها که به‌امور غیرمادی مربوط است غیرممکن است و سالک را با دنیایی جدید روبه‌رو می‌سازد که تنها شهامت می‌تواند او را از زمین‌گیر شدن نجات دهد. شاه نیز در این شعر نشان از افرادی باشهامت و انسان‌هایی کامل دارد که می‌توانند سختی‌های راه عشق را تحمل کنند و به‌معشوق حقیقی برسند:

در ره معشوق ما ترسندگان را کار نیست جمله شاهانند آن‌جا، بندگان را بار نیست

(۱ / ۳۹۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شاعر در این شعر خود را همانند کشتی نوح دانسته که به فرمان حق حرکت می‌کند و گمشدگان تیه گمراهی را به سر منزل مقصود هدایت می‌کند. طی مراحل سلوک سبب می‌شود تا وی به مرحله‌ی شاهی و فناشدن در ذات حق دست یابد: من اگر کشتی نوحم چه عجب؟ چون همه روحم من اگر فتح و فتوحم چه عجب؟ شاه نژادم... (۲۱ / ۱۷۷۶)

شاه باقی در این شعر انسان کاملی است که توانسته به جاودانگی برسد و اطرافیان را نیز از آسیب و هواهای نفسانی دور گرداند: در این کو کدخدا شاهی است باقی فرو روئیده این کو را ز آفات (۶ / ۳۶۰)

و نیز نک: (۱۵ / ۱۳)، (۲۱ / ۱۶۸۷)، (۴ / ۱۹۱۳)، (۵ / ۲۰۵۵)، (۷ / ۲۱۳۰)، (۸ / ۲۴۵۱)، (۷ / ۲۵۱۶)، (۱ / ۲۶۰۹).

۴-۶- شاه در معنای معشوق (ظاهری و باطنی)

شاه در این شعر معشوق باطنی یا همان خداوند است که مولوی از مخاطب می‌خواهد خود را در عشق وی حل گرداند و به مقام بی‌خودی و فناشدن برسد:

بمیرید بمیرید به پیش شه زیبا بر شاه چو مردید همه شاه و شهیرید (۵ / ۶۳۶)

شاه در این شعر معشوق ظاهری یا همان شمس تبریزی است که مولوی گفته است: بر یکی تختند این دم هر دو شاه بلک خود در یک کمر آمیختند (۶ / ۸۱۰)

۴-۷- شاه در معنای حقیقت

مفهوم یافتن حقیقت و رسیدن به آن از اموری است که در تفکر مولانا از اهمیت زیادی برخوردار بوده، وی در این شعر از جستجوی حقیقت و تلاش برای رسیدن به آن می‌گوید؛ ساحتی که سبب به فعلیت درآوردن نیروی بالقوه خدایی در دل می‌شود و مولانا با عنوان شاهی از آن یاد کرده است. ادراک حقیقی و باطنی در نظر شاعر تنها با بی‌خودی امکان‌پذیر است و می‌توان ژرفای آن را درک کرد:

ای بی‌خبر ز شاهی گویی که بر چه راهی من می‌روم چون ماهی آن سو که برد شستم (۸ / ۶۸۷)

شاه در این شعر، معنایی از حقیقت است که عامل دست‌یابی انسان به سلوک روحانی می‌شود، در واقع این شاعر شاهانه می‌تواند نردبانی برای وصول به آسمان حقایق و معارف شود و برای همین شاعر سروده است:

هر گوشه یکی مستی دستی ز بر دستی و آن ساقی هر هستی با ساغر شاهانه (۴ / ۲۳۰۹)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۸-۴- شاه در معنای سرور و برتر

مولانا در این شعر، لفظ شاه را به سنایی نسبت داده و بر این بوده تا حقیقت ناب و متعالی سنایی را برای خواننده ترسیم کند؛ به بیانی دیگر عنوان شاه برای آن شاعر، نشانی از برتری وی است، کسی که در آتش درد و اشک و خون، هفت شهر عشق را درنوردیده و توانسته به حقایق ناب دست یابد:

اگر عطار عاشق بد سنایی شاه و فایق بد
نه اینم نه آنم من که گم کردم سر و پا را
(۶/۶۰)

۵. نتیجه گیری

شاه در غزلیات شمس تبریزی در تفکر مولانا دارای معانی متعددی بوده است و شاعر با برداشت‌های مختلف از این واژه توانسته شاه را بسط و گسترش دهد و از آن مضامین مختلفی را دریافت کند. وی در این اشعار، گاه شاه را در بیان شکوه خداوند بیان کرده و این که با این لفظ وی را مورد خطاب قرار دهد تا بتواند اوج عظمت او را به تصویر بکشد. شاعر گاه در بیان ویژگی‌ها و خصایص پیامبر اکرم (ص) نیز او را شاه می‌نامد، شاهی که والاتر از وی وجود ندارد و شایسته‌ی این واژه و مفاهیم حاکی از آن است. هم‌چنین مولوی در این غزلیات از شاه به عنوان انسان کامل نام برده، افرادی که در رسیدن به حقیقت شاهانه رفتار کرده‌اند و در ذات باری تعالی غوطه‌ور شده‌اند. شاه هم‌چنین نشانی از وجود شمس تبریزی است و شاید بتوان او را به عنوان انسان کاملی دانست که مولوی او را با عنوان شاه مورد خطاب قرار می‌دهد و بر این است تا در گرامی‌داشت وی، این واژه را به کار برد. هم‌چنین در اشاره به حاکمان و فرمانروایان و نیز حقیقت و نشان سروری و برتری و معشوق ظاهری و باطنی نیز شاعر از این واژه بهره برده و در کل می‌توان گفت که مقصود مهم و اصلی مولوی از بیان واژه شاه حقیقتی باشکوه و عظیم است که در نهایت به ذات خداوند منتهی می‌شود و نکته‌ای است عرفانی که مولانا به معانی متعدد و ژرف آن دست یافته است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۶. مراجع

۱. الیاده، میرچا (۱۳۷۶)؛ رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
۲. خوانساری، محمد (۱۳۷۴)؛ مولانا در پیشگاه مقام رسالت، نامه شهیدی، به اهتمام علی اصغر محمد خانی، ویراسته‌ی حسن انوشه، تهران: طرح نو.
۳. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)؛ نامه‌ی باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۱، از آغاز تا پادشاهی منوچهر، تهران: سمت.
۴. گوهرین، سید صادق (۱۳۸۲)؛ شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
۵. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۸)؛ کلیات شمس دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۶. نسفی، عزیزالدین (۱۳۴۱)؛ انسان کامل، به تصحیح ماریژان موله، تهران: انستیتوی ایران و فرانسه.